

سبید آب

صالحتو کلی

پیرمرد با نوه نوجوانش در مزرعه‌ای سرسبز در دل کوهستان زندگی می‌کردند. پدربزرگ هر صبح زود بعد از نماز، قرآن را می‌گشود و آیاتی از آن را با صدایی دل‌نشین قرائت می‌کرد. نوجوان دوست داشت مثل پدربزرگش باشد و از هر راهی که می‌توانست سعی می‌کرد از پدربزرگش تقلید کند. به همین خاطر یک روز صبح از پیرمرد پرسید: پدربزرگ! من تلاش می‌کنم که مثل شما قرآن بخوانم اما آن را نمی‌فهمم و چیزی را که نفهمم، خیلی زود فراموش می‌کنم. چرا باید کتابی را که از آن چیزی نمی‌فهمم، بخوانم؟

پدربزرگ به آرامی از گذاشتن زغال‌سنگ در کوره بخاری دست کشید و جواب داد: این سبید زغال‌سنگ را داخل رودخانه بگذار و هنگام برگشت برای من یک سبید آب بیاور! پسر، سفارش پدربزرگ را همان‌طور که او گفته بود، انجام داد، اما همه آب از سوراخ‌های سبید بیرون رفت و چیزی در سبید نماند که به خانه بیاورد.

پدربزرگ که سبید خالی از آب را دید، خندید و گفت: «تو مجبور هستی که اندکی سریع‌تر کار کنی.» و دوباره پسر را برای آوردن آب به رودخانه فرستاد. این بار پسر سریع‌تر دوید، اما باز هم سبید قبل از آن که او به خانه برگردد، خالی شد. پسر نوجوان که حالا کاملاً ناامید شده بود، به پدربزرگش گفت: حمل کردن آب با سبید کاری غیرممکن است. سپس گوشه اتاق سطل آبی را پیدا کرد و گفت: اجازه بدهید با این سطل،

آب بیاورم. پدربزرگ اما گفت: «من سطل آب نمی‌خواهم، من یک سبید آب می‌خواهم! شاید تو به اندازه کافی تلاش نکرده‌ای.» آن وقت پیرمرد نیز از خانه خارج شد تا تلاش دوباره نوه‌اش را ببیند.

این بار نیز پسر می‌دانست که این کار بی‌فایده است اما او می‌خواست به پدربزرگش نشان دهد که هر چه قدر هم سریع بدود، با این حال، آب به بیرون نشت می‌کند و قبل از رسیدن او به خانه، چیزی باقی نمی‌ماند. پسر دوباره آن سبید را داخل رودخانه کرد و سخت دوید، اما زمانی که نزد پدربزرگش رسید، سبید خالی بود. پسر گفت: دیدی پدربزرگ؟ گفتیم که این کار بی‌فایده است. پیرمرد گفت: واقعاً تو فکر می‌کنی که این کار بی‌فایده بود؟ نگاه کن به داخل سبید!

پسر به داخل سبید نگاه کرد و برای اولین بار متوجه شد که آن سبید تغییر کرده است. داخل و بیرون سبید سیاه و زغالی کثیف، حالا تمیز و براق شده بود.

پیرمرد، نوه عزیزش را در آغوش گرفت و گفت: پسر من وقتی که تو قرآن می‌خوانی، ممکن است که الان از معانی آن چیز چندانی متوجه نشوی، اما قرآن تأثیر خودش را بر تو خواهد گذاشت و درون و بیرونش را به روشنی تغییر خواهد داد. درست مثل کاری که آب با سبید کرد. این هدایت و این تغییر و تأثیر، کار خدایی است که قرآن را نازل کرده است. ●



شرط موفقیت

مقام معظم رهبری

اگر شما جوانان این سه خصوصیت را در خودتان به وجود آورید در هر شرایطی و در همه زمینه‌ها موفق خواهید بود.

جوان! اولاً، باید احساس مسئولیت کند؛ یعنی واقعاً خودش را مسئول بداند و بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت کند و مثل پر کاهی در امواج حوادث نباشد. ثانیاً، با ایمان حرکت کند؛ ایمان نقش بسیار مهمی در پیشرفت در همه میدان‌ها و نیز پیروزی بر همه موانع دارد.

ثالثاً، بصیرت و آگاهی داشته باشد.

اگر جوانان این سه خصوصیت را در خودشان تأمین کنند - که البته کار چندان آسانی نیست، اما بسیار ممکن است - در همه زمینه‌ها شما می‌توانید موفقیت خودتان را تضمین کنید (۷/۱۷۳)



متی یک اخم

استاد فاطمی‌نیا

گاهی یک اخم کردن به پدر و مادر، انسان را صد سال عقب نگاه می‌دارد.

بوی گناه

آیت‌الله حائری شیرازی

کسی که سیر خورده، دیگر بوی سیر را نه از خود و نه از دیگران، احساس نمی‌کند؛ کسانی بوی این سیر را احساس خواهند کرد که سیر نخورده باشند.

گناه نیز بوی بدی دارد که خود گناه‌کار به‌علت ارتکاب گناه آن بو را احساس نمی‌کند، اما آن‌ها که مرتکب گناه نمی‌شوند کاملاً بوی نامطبوع آن را استشمام می‌کنند (مثل‌ها و پنجه‌ها، ج ۱، ص ۱۱).



لباس تقوا

استاد محسن قرائتی

هرچه هوا سردتر بشود، لباس را ضخیم‌تر می‌کنی تا سرما به تو نفوذ نکند. هرچه جامعه‌ها فاسد تر شد، تو هم لباس تقوایت را ضخیم‌تر کن تا به تو نفوذ نکند. هرگز نگو محیط خرابه منم خراب شدم.